

پیش گفتار مازیار رازی به

«استالینیزم و بلشویزم» اثر لنون تروتسکی

در این جزوه که بیش از شصت و شش سال* از تحریر آن می گذرد، لنون تروتسکی، تحلیل روشنی درباره ی یکی از اساسی ترین مسائل سیاسی زمان ما، یعنی ماهیت استالینیزم و رابطه ی آن با مارکسیزم انقلابی ارائه می دهد. گرچه با فروپاشی شوروی بیش یک دهه پیش بسیاری از نکات اساسی استالینیزم آشکار شده و حامیان سیاست خارجی شوروی خجالت زده یا تسلیم سوسیال دموکراسی شده و یا کماکان در سردرگمی سیاسی به سر برند؛ از سوی دیگر استدلال هایی نظیر این که «لنینیزم همان استالینیزم است» و یا «همه ی ایزم ها به جنبش کارگری خیانت کرده اند» در درون جنبش کارگری ایران هنوز ظنین افکنده است.

از این رو؛ ارزیابی ریشه ای این پدیده غامض در عرصه سیاسی بین المللی در جنبش کارگری، برای نسل کارگران جوان ضروری است. برخلاف نظریه پردازان بورژوا که همواره کوشش کرده که مارکسیزم انقلابی را مورد سؤال قرار داده و تمام شکست ها و انحرافات استالینستی را بر گرده آن بیاندازند؛ مسبب اصلی ناهنجاری ها در استالینیزم نهفته بود.

* - این جزوه در تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۳۷ (۲۱ مرداد ۱۳۱۶) به تحریر آمده است. ترجمه نخستین بار ترجمه از متن انگلیسی آن:

Stalinism and Bolshevism: Concerning the Historical and Theoretical Roots of the Fourth International Pathfinder Press, New York, ۱۹۷۰
گرفت. ترجمه ی کنونی با برخی اصلاحات جزئی مجدداً انتشار می یابد.

شکست های طبقه ی کارگر ناشی از سیاست استالینیزم و پیروزی فاشیسم که خود بر اثر سیاست حزب کمونیست و کمینترن تحت نفوذ استالینیزم غالب گشته بود، کاهش نفوذ ایده ها و سنن انقلابی کارگری را به دنبال داشت. در انظار کارگران پیشرو و متفکرین انقلابی که با این شکست ها نیز از توهم در نیامده بودند، استالینیزم هنوز نماینده ی مارکسیزم رسمی، بوروکراسی شوروی وارث سنن بلشویزم انقلابی پنداشته می شد. هژمونی استالینیزم روی کارگران مترقی و متفکرین رادیکال، انزوای اپوزیسیون چپ از این عناصر مترقی را باعث گردید و به دنباله آن مبارزات مارکسیزم انقلابی علیه بوروکراسی شوروی و استالینیزم را محکوم قلمداد کرده و ضدانقلابی خواندند. بسیاری از کارگران و روشن فکرانی که از کمینترن استالینیزه شده روی برگردانده بودند، از آن جا که استالینیزم را نماینده ی "مارکسیزم" رسمی، کمینترن را ادامه ی بلشویزم می پنداشتند، دست رد به بلشویزم هم زدند.

بحران استالینیزم امروز به کج روی های نوینی دامن زده. برخی از فعالان جنبش کارگری با فروپاشی استالینیزم به عقاید رفرمیستی روی آورده و برخی به نظریات آنارکوسندیکالیستی گرایش پیدا کرده اند. از این رو نیاز شدید تاریخی برای رهبری انقلابی در سطح جهانی و در نتیجه برای خنثی نمودن تبلیغات دشمنان سوسیالیزم، شناساندن وجه تمایز بلشویزم از استالینیزم بسیار ضروری است.

انعکاس این بحران در اپوزیسیون ایران نیز قابل رؤیت است. از یک سو در عرصه ی حزب سازی، برخی بر مردود دانستن شیوه های استالینیستی در حزب های منحنط و بورکراتیک؛ مفهوم حزب پیشتاز انقلابی را در تمامیت آن

مردود اعلام کرده و به سمت ایجاد تشکل‌های بی‌درو پیکر‌گرایش پیدا کرده‌اند.

از سوی دیگر تشدید مبارزات طبقاتی در ایران و به هم راه آن تشدید بحران ناسیونالیزم و ورشکسته‌کی سیاسی بورژوازی لیبرال و «اصلاح‌طلبی»؛ باعث ایجاد گرایش‌های مخالف هرگونه تشکلات شده است.

دلیل اساسی انحطاط انقلاب و پیدایش بوروکراسی استالینیستی، منزوی ماندن انقلاب شوروی بود. شکست انقلاب در اروپا - به خصوص در آلمان - موجب پیدایش یأس و رخوت سیاسی توده‌های کارگر شوروی گشت. از سوی دیگر مرگ انبوهی از آگاه‌ترین عناصر انقلابی در جنگ‌های داخلی و درگیری بخش دیگری در امور اداری حکومت، ارتباط بین قشر پیشرو و توده‌های کارگری را قطع کرد، و طبقه‌ی کارگر را از رهبری انقلابی محروم ساخت. پایه‌های توده‌ای قدرت کارگری تضعیف گردید و شوراهای به تدریج نفوذ و کنترل خود را از دست دادند، نیروی بوروکراسی افزایش یافت و مانند انگلی در بدنه‌ی دولت کارگری به رشد و نمو پرداخت. بدین ترتیب ارتجاع مبارزه‌ی پیگیری را برای تقویت موقعیت بوروکراسی آغاز نمود. لنین متوجه خطر بوروکراسی شد و در ماه‌های آخر عمر در اتحاد با تروتسکی مبارزه‌ی پیگیری علیه رشد بوروکراسی در ارگان‌های حکومت شوروی و حزب آغاز کرد، با مرگ لنین وظیفه‌ی ادامه‌ی این مبارزه به عهده‌ی تروتسکی، رهبر دیگر انقلاب اکتبر افتاد. تروتسکی و اپوزیسیون چپ که برای حفظ برنامه‌ی انقلابی بلشویزم و دست‌آوردهای انقلابی حکومت طبقه‌ی کارگر مبارزه می‌کردند، در پروسه‌ی مبارزات علیه تحکیم بوروکراسی شکست خوردند. عامل اساسی‌ای که در تغییر تناسب نیروها به نفع ارتجاع و بوروکراسی

موثر واقع شد، فروکش انقلاب در کشورهای دیگر اروپا بود. با وجود این، امکان وقوع انقلاب های کارگری نه تنها در اروپا، بلکه در دیگر نقاط دنیا، هنوز می توانست پایه های قدرت بوروکراسی را متزلزل سازد. در نتیجه بوروکراسی و نیروهای ارتجاعی از طریق استالین دست به انهدام بین الملل سوم که عامل اساسی انقلاب جهانی بود، زدند و تز «سوسیالیزم در یک کشور» را در سرلوحه ی پروگرام بین الملل سوم قرار دادند. مطابق این تز ضدمارکسیستی، بوروکراسی ادعا می کرد: به شرط این که بورژوازی سایر کشورها مداخله نکنند، دولت شوروی می تواند به تنهایی در روسیه سوسیالیزم به سازد. نتیجه ی منطقی این تز سیاست سازش کاری با امپریالیزم به منظور جلوگیری از حمله ی نیروهای متخاصم خارجی و دخالت بورژوازی بود، به این ترتیب نقش اصلی کمینترن مصالحه با بورژوازی برای حفاظت بوروکراسی شد. این مصالحه را با تز ائتلاف طبقاتی و تشکیل «جبهه ی خلق» و «دو مرحله» بودن انقلاب سوسیالیستی تضمین گشت، و باعث شکست بسیاری از انقلابات گردید.

توضیح و روشن سازی این واقعیت که استالینیزم نه ادامه ی بلشویزم و فرآورده ی انقلاب اکتبر، بلکه حاصل پیروزی تهاجم ضدانقلاب و انحطاط دولت شوروی است، در راه پیش برد انقلاب آتی اهمیت به سزائی پیدا می کند.

مازیار رازی

اسفند ۱۳۸۲

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۲